



- غزل پست مدون
- نوشته های نادر
- املاي خلاق
- زنان از زبان سيمين

بسم الله

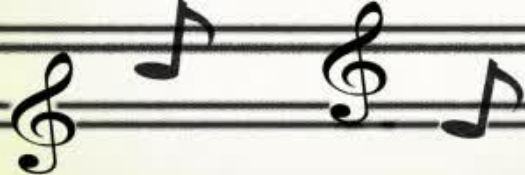


صاحب امتیاز: دکتر صدف گلمرادی
شماره مجوز: ۳/۱۰۰/۱۸۷۵/۵۰۸۰
مدیر مسئول: مریم باقری
سر دبیر: مطهره نوروز زاده
صفحه آرا: ریحانه نوری
ویراستار: فاطمه سادات حسینی زاده

هیات تحریریه: شقایق معصومی، محدثه عبدی، ریحانه نوری،
زهرا درگاهی، محدثه شجاعی، فائزه احمدی، مبینا علی کمالی
مطهره نوروز زاده، فاطمه حسینی زاده، مریم سرسخت جنتی،
ریحانه موسوی، شقایق رسول زاده، سمیه حسین علیزاده، الیکا
جسری، سروناز کرمی، محمد جواد محمود نظری، مهناز دهقان

نشریه ادبی دانشکده شهید باهنر شماره یازدهم بهار ۱۴۰۰

- از تبار خورشید ۲
- حضرت باران ۳
- در کوی جوانی ۴
- فانوسی در تاریکی ۵
- مروارید آبی ۶
- نوروز باستانی ۷
- روستا گردی ۸
- قشر عاشقان ۱۰
- املاي خلاق ۱۱
- فارسی را پاس بداریم ۱۳
- غزل پست مدرن ۱۴
- در دل کویر ۱۶
- زنان از زبان سیمین ۱۷
- نوشته های نادر ۱۸
- تاریخ شاعرانه ۱۹
- عروسی یلدا ۲۱



”سخن مقام معظم رهبری (مدظله العالی)”

توصیه من به خواهران و دختران عزیزم این است که معلومات و آگاهی‌هایتان را بیشتر کنید. مطالعه، دقت، تحقیق، درس، ورود به مسائل مورد ابتلای روز و اهتمام به کارهای دینی جزو وظایف حتمی و مسلمی است که امروز زنان کشور باید مثل مردان، خود را موظف به انجام آن‌ها بدانند. شما هستید که فرزندان سالم می‌پرورید و همسران خود را برای ورود به میدان‌های مثبت تشجیع می‌کنید. بسیاری از زنان شوهران خودشان را بهشتی می‌کنند و آنها را از مشکلات دنیا و آخرت نجات می‌دهند. کار و تلاش زن و آگاهی و موضع‌گیری او چنین ارزشی دارد.



۷۵/۶/۲۸

”سخن سردبیر“

سپاس بی‌کران خداوندگار مَنان و بخشنده را که توفیق داد تا بار دیگر در خدمت شما خوبان باشیم و به هنگام اسارت جهان در دستان ویروس حقیر و منحوس کرونا، گامی‌چند در جهت رهانمودن ذهن از بند دشواری‌های روزمره و غرق در دریای بی‌انتهای زبان و ادب پارسی شدن برداریم. در این شماره تلاش شده‌است نسبت به مسائل سیاسی و مذهبی نیز قلم را به حرکت درآوریم؛ چرا که معتقدیم ادبیات فارسی محدودیتی برنمی‌تابد و زبان شیوای ما در بیان تمامی رویدادها است. سپاس از لطف و توجه تمام عزیزانی که ما را در این امر یاری کردند.

مطهره نوروززاده



”از تبار خورشید“

ریحانه نوری

دل هوای تو داشت بار دگر
نام تو بر قلم تلاطم داشت
روح و دل پر کشید سوی نجف
دل به سوی تو هر قدم برداشت

کوچه‌های نجف غم انگیزاند
ردپایت هنوز پابرجاست
در قدم‌های امشب انگار
چشم تو رو به کوچه زهراست

زخم‌هایت ولی مداوا شد
آن زمانی که رستگار شدی
زخم‌های تو درد دل چاه است
بعد زهرا چه بی‌قرار شدی

کوه‌ها در برابرت خاک‌اند
قطره‌ها در کنار تو دریا
روی دوش تو سوار می‌گشتند
کودکان یتیم بی‌بابا

آینه‌دار طلعت ماهی
نام تو روی آسمان شده حک
پرتویی از تبار خورشیدی
ما عرفناک حق معرفتک

هست ورد زبانم هر لحظه
یا علی، نام کبریایی تو
به علی، علی، که می‌گویم
مست نامت شود فدایی تو



چشم‌های من
در آینه‌ی تو
پرتویی از تبار خورشیدی
ما عرفناک حق معرفتک



حضرت باران

ریحانه سادات موسوی

ای بلندترین شعر عاشقانه!
ای شبیه‌ترین به رسول خدا! دریاب ما را.
غزل محبت را در گوش ما بخوان تا مجبور
نباشیم تولدی را در غیاب مولود جشن بگیریم.
هر بار که ماه به تاریخ نیمه شعبان کامل
می شود جهان از غم‌کده‌اش بیرون می‌آید و
با بلندترین صدا تو را می‌خواند. عدالت در
انتظار توست. انسانیت و شرافت و شجاعت
همگی انتظار تو را می‌کشند تا حیات خود را
بیابند. دل منتظر توست تا بر مناره‌اش اذان
عشق بگویی.

مبارک آن روزی که با قد قامت الصلاة تو به
نماز بایستیم. بیا و آیین حقت را شاهراه
رستگاری کن. پایه‌های باطل را فرو ریز و
درخت ظلم را برکن.

ای باران! بیار بر زمین خشکیده‌ی جان و
چون صخره بشکن سر موج سرکش را.
آماده‌ایم تا قطره قطره به رود تو پیوندیم تا
انتها که خروش این رود هنگام پیوستن به
بحر حق به آرامش و سکوت بدل شود.

عشق را نمی‌شود نوشت. هیچ قلمی تا کنون
نتوانسته با واژگان، حس غریب و آشنای عشق
را به دیگری بفهماند. این بار هم سخن از
عشق است و همچنان قلمی که ناتوان در
انتقال راز این احساس دست و پا می‌زند.

در آن سحرگه که با تابندگی آفتاب رویت به
صبح رسید بار دیگر عشق آغاز شد. آن
سپیده‌دم، آخرین نوبت را به دریای چشمان
تو داد تا دنیا را در خود غرق کنند. آن هنگام
که غنچه لبانت به لبیک حق شکفت، جهان
مشتاقانه خود را پذیرای وجود مقدست کرد،
اما دل‌ها... دل‌ها تحمل عظمت این نور را
نداشتند.

از آن روزی که قلب‌های ما از دستان تو دور
شد، هزار و چندین سال می‌گذرد. آفرینش
تحت فرمان تو درآمد. ای هدایت شده‌ی
هدایتگر! الا این قلب‌های سنگی.

خوش آن روزی که تمام آسمان و زمین لیاقت
دیدارت را پیدا کند. خوش آن روزی که ندای
أَنَا الْقَائِمُ زیباترین نغمه جهان شود.





در کوی جوانی

سروناز کرمی

هنوز به سی نرسیده، اما همت بلندشان چندین برابر است.

سارا سادات خادم الشریعه، حامد عبدولی، مریم میرزاخانی، یاسر رودی و... همه و همه نمایشی هستند از قدرت جوانان در عرصه‌های مختلف. چه بسیار هنرمندان، ورزشکاران، شاعران و دانشمندان جوان بسیار که پا به میدان گذاشتند و بیرق موفقیت را برافراشتند.

تو هم جز یکی از هزاران جوان بلند طبع و دوراندیش هستی. امروز روزی است که باید قدر نیروی جوانی‌ات را بدانی. نکند روزی برسد که لب بگشایی:

{چو دوران جوانی رفت چون باد بسی گفتم درین دوران دریغا}

امروز که پر از امید و شور و نشاطی بدان که «روز بازار جوانی پنج روزی بیش نیست» و تو هستی که باید امروز نامت را به لیست هزاران جوان ایرانی بیافزایی. این عرصه و میدان، صحنه حضور تو است. اگر طبع جوان داری و شور بسیار، بسم الله.

چند روز پیش متنی دیدم در یک انتشارات برخط که در سطر اول آن نوشته شده بود: جوانان ایران. چند خط پایین‌تر هم تصویر یک زوج جوان قرار داشت که هر دو خلبان یک خط هوایی بودند. این قاب شده بود یک نمای فوق‌العاده از جوانان وطن در یکی از هزاران حوزه فعالیت.

البته که این اول راه است. جوان پر از طراوت و نشاط است. پر از امید و پشتکار. آن‌چنان قوی و پرشور که قادر است با اراده خود معادله‌های مختلف را برهم بریزد «تا مدعیان هیچ نگویند جوان را» که از وی هیچ برنیاید؛ زیرا به یقین توشه‌ای از تجربه بر دوش ندارد. جوانان ایرانی هر چند بی‌تجربه، اما پر از نیروی تلاش و استقامت و پر از دستاوردهای گوناگونند که هر یک پرچمی است بر قله افتخار ایران و ایرانی. «پیرا بیا و ببین که جوانان رند را» کدام نیروی آسمانی این‌چنین دلیر و جان‌بر کف گردانیده که لبریز از شجاعت و قدرتند؟ آن‌چنان که هزاران باقری، جهان‌آرا، همت و باقری قد علم می‌کنند با سنی که





فانوسی در تاریکی

مینا علی کمالی

”بسم رب الشهداء والصدیقین“

ستاره‌ها درخشش را از شما فرا گرفته‌اند.

همچون فانوسی در عمق تاریکی، همچون جرس

در هنگام نادانی، بیدارگرید و آگاه‌کننده ...

گاهی حضورتان را به موج فراموشی می‌سپارم.

گاهی فقط به هنگام درد و گرفتاری‌ها به شما بازمی‌گردم و

شما را در اوج تنهایی‌هایم یاد می‌کنم و به معنای واقعی

رفیق نیمه‌راhtان می‌شوم، اما شما ...

اما شما آن قدر پرمهر و بی‌کینه هستید که هیچ‌زمان پنجره‌ی روشنایی قلبتان

را به رویم نمی‌بندید. بارها بی‌تفاوت و بی‌رحم از کنارتان رد شدم، اما آغوش

گرم‌تان هیچ‌گاه به رویم بسته نشد.

بیخود نیست که سردار سلیمانی می‌گفت: «تا کسی شهید نبود شهید نمی‌شود.

شرط شهیدشدن، شهید بودن است.» این یعنی شما در زمان حیات دنیوی‌تان

نیز همچون فرشته‌ها بودید و پاداش شهیدانه رفتار کردنتان، نوشیدن شهد

شیرین شهادت بود.

حال، خودم را روی ترازو با شما قرار می‌دهم و قلب کوچک و دل پرمعصیت را

با قلب فراخ و دل مقدس شما قیاس می‌کنم. آیا اعمالم شهیدگونه است یا ...؟

با دلمان روراست باشیم :

”اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الشَّهَادَةِ فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ وَلِيِّكَ الْمَهْدِيِّ (عج)“



مروارید آبی

فاطمه سادات حسینی زاده

در پی این خباثت‌ها و موش دواندن‌ها حرکت اعتراضی مردم جامعه و وبلاگ نویسان در داخل و خارج کشور شروع شد. سرانجام در سال ۱۳۸۳ شورای ملی انقلاب فرهنگی دهم اردیبهشت را که مصادف با اخراج پرتغالی‌ها از خلیج فارس و تنگه هرمز است، به عنوان روز ملی خلیج فارس انتخاب کرد.

خب شاید با خودتان بگویید تعیین یک روز ملی در ایران چه تاثیری بر افکار و عقاید و اقدامات دشمنان علیه ما دارد؟ و به کجای دنیا برمی‌خورد؟!

در جوابتان باید این خبر مسرت بخش را هم بدهم که در سال ۱۳۹۷ و در پی تلاش‌های دو ساله، ایران موفق شد نام "مروارید خلیج فارس" را در سازمان جهانی مالکیت فکری (WIPO) ثبت کند. این سازمان متولی ثبت بین‌المللی محصولات است. شاید در ظاهر اینگونه به نظر آید که هدف ثبت جهانی "مروارید" بوده، اما از آنجا که نام محصولات باید حتماً با مکان جغرافیایی آن ثبت شود، این مروارید آبی گران‌بها نیز با نام "خلیج فارس" به ثبت جهانی رسید.

این موفقیت برای هزارمین بار نشان داد که با اتحاد و تلاش می‌توان کارهای بزرگی انجام داد و از تخریب و جعل هویت یک ملت بزرگ جلوگیری کرد.

سالروز اخراج پرتغالی‌ها از تنگه‌ی هرمز و خلیج فارس توسط شاه عباس صفوی... به احتمال زیاد این مناسبت برای شما نیز تازگی دارد؛ مثل خود من؛ و به خاطر همین تازگی‌اش بود که تصمیم گرفتم خوب براندازش کنم، مزه‌اش کنم و در آخر آن را شسته و رفته برایتان نقل کنم. اما چرا روز ملی خلیج فارس؟

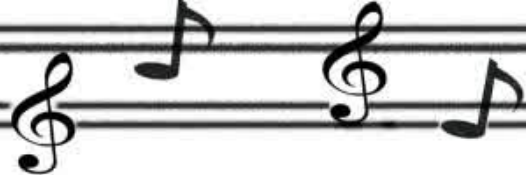
اگر تمام تقویم را ورق بزنیم هیچ مناسبتی پیدا نمی‌کنیم که مختص یک مکان باشد. اصولاً برای مکان‌های جغرافیایی مناسبت تعیین نمی‌کنند. حالا چه شد که ۱۰ اردیبهشت شد روز ملی خلیج فارس، برایتان می‌گویم.

قضیه از یکسری شیطنت‌های خبیثانه شروع شد.

حدوداً سال ۱۳۸۲ بود که برخی سیاسیون عرب (عربستان، امارات و کویت) به تحریک انگلستان در چند رسانه پرمخاطب خود و وبلاگ‌های اینترنتی از خلیج فارس به نام "خلیج العرب" یاد کردند؛ البته این اقدامات کمابیش پس از ملی شدن صنعت نفت ایران شروع شده بود، اما در آن سال‌ها شدت گرفت.



خلیج فارس



نوروز باستانی



محدثه شجاعی

نوروز در دوره ساسانی حداقل ۶ روز بوده است و به دو بخش، یعنی نوروز کوچک و بزرگ تقسیم می شده است؛ نوروز کوچک ۵ روز اول را می گفتند که مردم از هر طبقه ای می آمدند و خواسته ها و مشکلات خود را بیان می کردند. نوروز بزرگ روز ششم بوده که فقط اشراف در آن حضور داشتند و پادشاه به آنها رسیدگی می کرده است.

در دوره هخامنشی ۲۵ روز قبل از بهار، ۱۲ ستون خشت خام را دانه می کاشتند که تا روز ۱۶ فروردین بارور شود. البته امروزه این عقیده به کاشت سبزه تبدیل شده است.

ریشه باستانی هفت سبزه به دوره ساسانی بازمی گردد که هفت دانه مختلف را در هفت ستون مختلف می کاشتند و از این هفت غله مختلفی که به دست آمده بود نان می پختند، اما امروزه اجزای سفره هفت سبزه سیر، سمنو، سیب، سرکه، سکه، سبزه و سنجد است. در کنار آن ماهی، شمعدان، قرآن و... گذاشته می شود که هر کدام معنا و مفهوم خاص خود را دارند، اما مفهوم کلی رویش و زایش و باروری است.

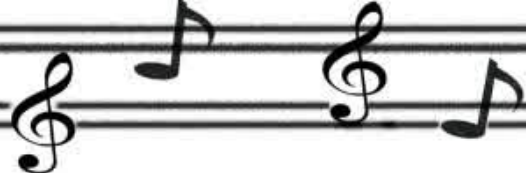
عید نوروز یکی از جشن های باستانی است که تاریخچه مهمی دارد.

در آثار ابوریحان بیرونی دیده می شود که جشن ها و مراسم ها جایگاه بسیار مهمی داشته اند. جشن هایی مثل آبانگان، تیرگان، مردادگان، مهرگان و... که هم نام ماه هایی بوده اند که خود جشن در آنها برگزار می شده. البته غیر از این جشن ها، مراسم هایی چون یلدا، گاهنبار و سده هم برگزار می شده است.

نوروز که مهم ترین جشن ایرانیان است قدمتی سه هزار ساله دارد. این جشن به اقوام بومی که قبل از مهاجرت آریایی ها در ایران بودند نسبت داده شده است.

منشا و پیدایش نوروز به چندگونه روایت شده است؛ یکی اینکه جمشید، پادشاه ایرانی به جنوب دریاچه ارومیه که "حسنلو" نام دارد رفته و در آنجا طراوت و شادابی طبیعت مورد توجه او قرار گرفته و این روز را نوروز نامیده است. روایت دیگر که در شاهنامه آمده چنین است که جمشید در حال عبور از آذربایجان بوده و دستور می دهد تختی برای او قرار داده شود. خود جمشید هم تاجی روی سر داشته است. وقتی خورشید به آن تاج برخورد می کرده مردم خوشحال بودند و آن روز را نوروز نامیده اند.





“روستا گردی”

مهناز دهقان

خود را از ناهید، الهه آب و برکت و زیبایی اخذ نموده. در گذشته‌های دور قسمت شمالی قلعه محل سکونت سپاهیان، قسمت جنوبی آن محل خدمت‌گزاران و مرکز آن مقر حاکم و معبد قلعه بوده است، اما سرانجام در اواخر قرن هفتم هجری توسط مغولان ویران شده است.

دیگر مکان تاریخی "قنات جرف" یا ژرف است. تاریخ تأسیس قنات مشخص نیست، اما به احتمال زیاد متعلق به عصر صفوی می‌باشد. انتهای قنات هم به "باغ سلیمه" منتهی می‌شود و چشم‌اندازی بی نظیر دارد و سرسبزی و زیبایی این مکان همچون بهشتی گمشده است که هراسان را مجذوب خود می‌کند.

شاید برایتان جالب باشد بدانید گورستان روستا نیز متعلق به دوره هخامنشیان است. در کنار این گورستان مزار پیری است که مردمان او را آصف برخیا (وزیر حضرت سلیمان) می‌دانند و زیارت می‌کنند؛ گرچه جز تاریخ شفاهی سند دیگری جهت اثبات این ادعا در دست نیست.

تعطیلات عید نوروز به طور حتم اصلی ترین زمان برای گردشگری ایرانیان است که معرفی جاذبه‌های گردشگری برای این ایام خالی از ضرورت نیست.

البته متأسفانه با توجه به شرایط موجود در جهان، سفرهای نوروزی محدودتر شده و دیگر مانند سال‌های گذشته نیست، اما خوشبختانه پیشرفت دنیای کنونی باعث شده تا انسان‌ها بتوانند از راه‌های دیگر با مکان‌ها و جاذبه‌های گردشگری آشنا شوند.

ما نیز در این مجله قصد داریم شما را با دو روستای تاریخی و گردشگری که کمتر شناخته شده هستند آشنا کنیم.

مزار آصف برخیا

اولین روستا روستای مزار آصف برخیا می‌باشد؛ این روستا واقع در خراسان رضوی است و شهرت آن به دلیل بافت تاریخی و پیشینه‌ی کهنی است که دارد.

برای آشنایی بیشتر شما را با مکان‌های تاریخی این روستا آشنا می‌کنیم.

این روستا مانند برخی روستاهای دیگر دارای قلعه‌ای است که قدمت آن به دوره ساسانی برمی‌گردد. نام این قلعه، "قلعه دختر" است و در واقع می‌توان گفت نام

قلعه ی دختر واقع در روستای مزار



روستای ایستا

روستای بعدی روستای ایستا است. این روستا در طالقان قرار دارد و می‌توان گفت رمزآلودترین و کم‌جمعیت‌ترین روستای ایران است. این روستا به ایستگاه توقف معروف است؛ زیرا در این روستا اثری از تکنولوژی دیده نمی‌شود. مردم این روستا به هیچ عنوان از خودرو استفاده نمی‌کنند و با اسب رفت‌وآمد دارند. جالب‌تر آن که مردم ایستا شناسنامه نمی‌گیرند و بر همین اساس از آب، برق، تلفن و گاز هم استفاده نمی‌کنند.

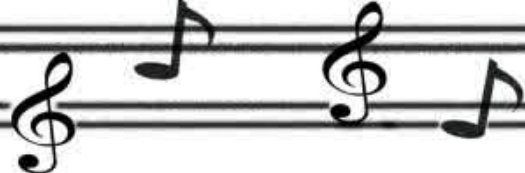
اهالی این روستا تلویزیون تماشا نمی‌کنند و حتی مراسم‌هایی مانند عروسی، عزاء، تولد و برای آن‌ها مفهومی ندارد. آخرین مورد عجیب دیگر این است که ورود خانم‌ها به این روستا ممنوع است؛ حتی خانم‌های اهالی ایستا هم در روستا رفت‌وآمد ندارند.

این رفتارها شاید برای ما که شهرنشین هستیم خیلی عجیب باشد، اما برای مردم ایستا کاملاً عادی است. آن‌ها برای رفتارهایشان دلیل دارند و می‌گویند محبوب‌ترین حکومت در تاریخ، حکومت دوره قاجاریه است و سبک زندگی خود را در همان زمان متوقف کردند تا بتوانند از منتظران مهدی موعود (عج) باشند.

گذشته از سبک زندگی مردم، طبیعت و سرسبزی این روستا به قدری زیبا و نایاب است که چشم هر بیننده‌ای را مجذوب خود می‌کند. چه خوب است گاهی وقت‌ها از فضای شهری دور شویم و وارد طبیعتی بکر و زیبا شویم. طبیعتی که از شلوغی و سروصدا یا حتی آلودگی در آن خبری نیست.

قطعا این‌ها تنها گوشه‌ای از زیبایی‌های این دوروستا بود و هنوز هم صحبت برای جاذبه‌های آن‌ها وجود دارد، اما برای جلوگیری از طولانی شدن این بخش به همین نکات بسنده می‌کنیم.

نمایه از روستای ایستا



قشر عاشقان

زهرا درگاهی

در نزدیکی‌های روز معلم، مرغ دلم را راهی قرارگاه عاشقان می‌کنم. همان کلاس‌های کوچک باصفای مدرسه که گاهی برای تشنگان علم و معرفت به وسعت دریایی بی‌کران بود. به یاد می‌آورم معلمانی را که دلسوزانه می‌سوختند و می‌ساختند تا مشعل راهمان باشند. همان فرشتگانی که ما را برای دقایقی هرچند کوتاه غرق در شور و اشتیاق و معرفت می‌کردند، بدون هیچ چشم‌داشتی.

آری! گویی فقط این قشر آسمانی هستند که بدون اینکه کوچک‌ترین آثار خستگی و غم در چهره‌شان نمایان باشد، در راه بی‌انتهای علم و دانش جان‌فشانی می‌کنند تا چراغ معرفت را در ذهن هزاران دانش‌آموز روشن کنند و در نسل‌های متمادی به طرز حیرت‌انگیزی تاثیرگذار باشند.

و چه قابل ستایش‌اند این موجودات که گاهی آرمان‌ها و اهداف بزرگشان را در کلاسی کوچک جای می‌دهند و برای رسیدن به آنها با صبر و گذشت آغاز می‌کنند و با عشق به پایان می‌رسانند. و چه زیباست این الگوریتم زیبای تکرارشدنی...

هرچند بر هیچ یک از ما پوشیده نیست که سختی‌های این راه پرپیچ و خم بی‌انتهاست، اما معلمان همیشه اثبات کرده‌اند که حتی در شرایط سخت همیشه باتمام توان در صحنه حاضرند و با کمک خداوند بهترین‌ها را رقم می‌زنند و از پل سختی‌ها نیز به سلامت عبور می‌کنند و این باری را که بر دوششان است به سلامت به مقصد می‌رسانند.

معلمانی که فارغ از شرایط سخت هر زمان و دورانی، پای سوگندی که یادکرده‌اند، مسئولانه وفادار می‌مانند و وظیفه مقدس خود را به انجام می‌رسانند.

و من آرزو می‌کنم بهترین‌ها را برای تمام معلمان زحمت‌کش سرزمینم و دعای خیرم را با امید فراوان بدرقه راهشان می‌کنم.

جاودان باد سایه معلمانی که سازندگان آینده و آبادانی این کشور عزیز هستند.

روز معلم را بر تمامی معلمان عاشق سرزمینم تبریک و تهنیت عرض می‌نمایم.





سمیه حسین علیزاده
شقایق رسول زاده

املاي خلاق

اما برای تقویت این مهارت و افزایش رغبت دانش‌آموزان برای یادگیری املا، بهتر است از روش‌های خلاقانه نیز استفاده شود.

روش‌های خلاقانه املا نویسی:

۱) معلم دو دسته کارت تهیه می‌کند. یک دسته شامل تصاویر مختلف و دسته دیگر شکل نوشتاری این تصاویر می‌باشد. سپس دانش‌آموزان را به ۴ گروه تقسیم می‌کند. به گروه اول و دوم کارت‌های تصویری و به گروه سوم و چهارم کارت‌های نوشتاری می‌دهد. پس از آن معلم زمان تعیین می‌کند تا هر کدام از گروه‌ها کارت‌های نوشتاری و تصویری متناسب خود را بیابند. به هر کدام از دو گروه که سریع‌تر کارت‌های متناسب خود را یافتند جایزه‌ای داده می‌شود.

۲) معلم پوستری از کلمات تهیه می‌کند و یا تصاویری از کلمات جدید را بر روی تخته می‌کشد. سپس با نشان دادن تصاویر از دانش‌آموزان می‌خواهد نام آن‌ها را ذکر کنند. پس از اتمام خوانش کلمات از دانش‌آموزان می‌خواهد که به پای تخته بیایند و املاي تصاویر مشخص شده را بنویسند.

اطلاعات حاضر به منظور بررسی راهکارهای املا، انواع املا و روش‌های متنوع املا نویسی با هدف معرفی و به کارگیری روش‌های خلاقانه املا در کنار استفاده از روش‌های تقریری است.

تعریف املا:

واژه شناسی: املا واژه‌ای است عربی و معنای آن نوشتن مطلبی است که فرد دیگری آن را بخواند. کلمه «دیکته» که واژه‌ای فرانسوی است به همین معنا به کار می‌رود. مهارت املا نویسی: به معنای توانایی جانشین کردن صحیح صورت نوشتاری حروف، کلمات و جمله‌ها به جای صورت آوایی آن‌هاست. دانش‌آموزان باید به این مهارت دست یابند تا بتوانند به خوبی بین صورت تلفظی کلمات و حروف سازنده آن‌ها ارتباط مناسبی برقرار کنند.

انواع املا:

در املا نویسی استفاده از روش تقریری همیشه وجود داشته‌است؛ به‌طوری‌که همه دانش‌آموزان این روش را تجربه کرده‌اند. به دلیل اهمیتی که این روش در افزایش مهارت املا نویسی دارد نمی‌توان آن را حذف کرد،

دفتر
املا





(۷) معلم متنی را در اختیار بچه‌ها قرار می‌دهد. سپس در زنگ املا از آن‌ها می‌خواهد هر چه به یاد دارند بنویسند.

(۸) املاي بدون نقطه: متنی که از قبل آماده شده، به تعداد دانش‌آموزان کپی گرفته می‌شود. به طوری که در آن متن نقطه‌های کلمات حذف می‌شود. سپس از دانش‌آموزان خواسته می‌شود متن را نقطه گذاری کنند.

(۹) در این روش دانش‌آموزان به گروه‌های ۲ یا ۳ نفره تقسیم می‌شوند. معلم متنی یکسان برای همه گروه‌ها می‌خواند. هر خط از متن را یک نفر از اعضا می‌نویسد تا همه دانش‌آموزان در نوشتن شرکت داشته باشند. به این ترتیب امتیاز حاصل به گروه تعلق می‌گیرد.

(۱۰) ساختن متن با کلمات مشخص: معلم چند کلمه می‌گوید یا روی تابلو می‌نویسد. از دانش‌آموزان می‌خواهد به صورت فردی یا گروهی متن املا بسازند و در زمانی دیگر از همان متن به یکدیگر املا بگویند.

(۳) معلم پس از اتمام تدریس درس فارسی و خوانش متن مورد نظر از دانش‌آموزان می‌خواهد کلماتی را که مشخص کرده بر روی کارت‌های رنگی‌ای که به دانش‌آموزان داده می‌شود نوشته و بر روی دیوار کلاس بچسبانند تا دانش‌آموزان کلمات را در حافظه خود ثبت کنند.

(۴) از دانش‌آموزان خواسته می‌شود که به معلمشان املا بگویند و پس از پایان املا برگه معلم را تصحیح کنند. با این شرط که در هنگام تصحیح دانش‌آموزان نباید به کتاب نگاه کنند. به همین دلیل در زمان گفتن املا دانش‌آموزان دقت بیشتری به املاي کلمات و خوانش صحیح آن‌ها می‌کنند.

(۵) معلم دانش‌آموزان را به گروه‌های سه نفره تقسیم می‌کند و تعدادی کلمه را روی کاغذهای کوچک نوشته، دورن جعبه‌ای قرار می‌دهد. به هر کدام از گروه‌ها زمان می‌دهد تا یک نفر از اعضا کلمات درون جعبه را در کلاس بخواند و دو عضو دیگر با همکاری یکدیگر املاي صحیح کلمات خوانده‌شده را بنویسند. به هر کدام از گروه‌ها که تعداد کلمات صحیحشان بیشتر بود، امتیاز تعلق می‌گیرد. (کلمات هر گروه باید متفاوت باشند).

(۶) معلم زمان تدریس، کلمات مهم را به دانش‌آموزان می‌گوید و از آن‌ها می‌خواهد که کلمات را به یاد بسپارند. در زمان گفتن املا به روش تقریری، از آن‌ها می‌خواهد که کلمات مهم خوانده شده را با رنگ‌های مختلف بنویسند.

دفتر

املا





لیکا جبری

فارسی را باس بداریم

متأسفانه در سال‌های اخیر حجم انبوهی از واژگان انگلیسی، عربی، فرانسوی، ترکی و... به زبان فارسی روزمره راه یافته‌اند. استاد محمد تقی بهار در سبک‌شناسی می‌نویسند: «در عالم هیچ زبانی نیست که بتواند از آمیختگی با زبان دیگر خود را برکنار دارد؛ مگر زبان مردمی که هرگز با مردم دیگر آمیزش نکنند و این نیز محال است، چه به وسیله‌ی تجارت، معاشرت و سفر و حتی به وسیله‌ی شنیدن افسانه‌ها و روایات ملل دیگر، لغاتی از آن مردم در این مردم نفوذ می‌کند و همه‌ی زبان‌های عالم از این رو دارای لغت‌های دخیل است.» عده‌ای همیشه معتقداند در مقابل حجم زیاد کلمات خارجی برای محافظت از زبان فارسی حتماً باید به فکر کلمات معادل بود و از طرفی گروهی هم هستند که با معادل سازی این واژه‌ها، آن هم به این شکل و شمایل مخالفانند.

اگر بخواهیم علل ورود این همه واژه را ذکر کنیم می‌توان به علت‌هایی چون ورود سپاه اسلام به ایران و پذیرفتن دین اسلام (لغات دخیل عربی)، حمله‌ی مغولان و استقرار طولانی آنان در ایران، حاکمیت شاهان ترک، حملات روس‌ها، تجارت، نیاز زبان، ترجمه‌ی کتاب‌های بیگانه، اعزام دانشجویان به خارج از کشور و بازگشت آنان، ورود تکنولوژی‌های جدید، فضل‌فروشی یا خودنمایی سخنگویان و حقیرشمردن یا فقیرانگاشتن زبان‌خودی و... اشاره کرد. جالب است بدانید واژگانی نیز از زبان فارسی به زبان‌های خارجی راه یافته‌اند؛ مانند: Sugar/شکر-Orange/پرتقال -Lemon/لیمو -Sandal/صندل -Pajamas/پا جامه و ...

در این صفحه به چند لغت دخیل از انگلیسی به فارسی و معادل آن‌ها می‌پردازیم:

معادل فارسی	تلفظ	لغت انگلیسی
باشه، خوب	اوکی	OK
روشن فکر	اوپن مایند	Open mind
روکش	کاور	cover
بهترین دوست	بست فرند	Best friend
نام تجاری	برند	brand
برخط	آنلاین	online
مورد	کیس	case
سرگرمی، بازی رایانه‌ای	گیم	game
دنبال کردن	فالو	follow
برنامه	پلن	plan

ok online
game ok online
ok app follow



غزل پست مدرن

مطهره نوروز زاده

در آینه اشعار محمد سعید میرزایی

همیشه تو نبودی من برایت خودکشی کردم
همیشه با تمام کارهایت خودکشی کردم

فقط می‌خواستم باور کنم هستی درون من
درون خالی به انتهای خودکشی کردم

من از بس از تو گفتم، من هوا را عاشقت کردم
هوایم از تو پر شد، در هوایت خودکشی کردم

دعایت کردم از بس از تو گفتم با خدای خود
خدایم عاشقت شد با خدایت خودکشی کردم

نگفتم در کجا با دوستت... از دوستت... دارم
نگفتم در جهان به کجایت خودکشی کردم

تو بازیگر شدی، زیبا شدی، همسر شدی رفتم
وله من در تمام ماجرایت خودکشی کردم

تو بازیگر شدی من در سکانس اول عشقت
به خود آتش زدم در سینماییت خودکشی کردم

تو در نقش زنه که عاشق یک شاعر دیگر
خودت را کشته اما من به جاییت خودکشی کردم

تو را بردند در نقش زنه بُرد، آنچنان بردند
که رفتم نیمه‌شب در روستایت خودکشی کردم

پایات یک جوجه بودم لنگه کفشت مادرم شد تا
عوض شد کفش‌های تاب‌تایت، خودکشی کردم

تو با عشق جوانت با عصای چارل، ایلم
کنان رفتم، وله من با عصایت خودکشی کردم

تو را در اشک‌هایم غرق کردم! کشته‌ام را پس
گرفتم! با تو قبل از ناخدایت خودکشی کردم!

تو قبل از آخرین سطر نخستین نامه‌ام رفتم
تو قبل از آنکه بنویسم: فدایت، دوست دارم!

غزل پست مدرن به جنبشی ادبی در شعر فارسی اشاره دارد که از اواخر دهه هفتاد شمسی توسط گروهی از شاعران جوان مطرح شد. بازی‌های زبانی، تصویر، هیچ‌انگاری (معناگریزی)، شکستن فرم، جدال با سنت، گسست روایت، چندصدایی، مرگ مؤلف، طنز و ریشخند و... را از مؤلفه‌های اصلی غزل پست مدرن می‌دانند. این جنبش موافقان و مخالفان بسیاری دارد. محمدعلی بهمنی از حامیان این جریان می‌باشد.

در ترکیب «غزل پست مدرن» واژه «غزل» به عنوان مجاز جزء از کل تمام قالب‌های کلاسیک و معتقد به چهارچوب قرار گرفته است. پس با این تعریف «غزل پست مدرن» می‌تواند در قالب‌هایی مثل مثنوی، قصیده و... رخ دهد. علاوه بر ویژگی‌های بیان شده غزل پست مدرن از نظر فرم ممکن است به صورت تقطیع شده (مانند اشعار نیمایی) مشاهده شود.

در ادامه تلاش بر آن است که به تحلیل ویژگی‌های غزل "خودکشی کردم" از کتاب مجموعه غزل "فرجام" از محمدسعید میرزایی بپردازیم؛ خصوصیات این شعر را که در دسته غزل‌های پست مدرن قرار می‌گیرد، به تفصیل و با ذکر نمونه بررسی می‌کنیم:





بررسی شعر از نظر شگردهای زبانی

زبان محاوره در جای جای شعر دیده می شود. مانند:
 "پی ات یک جوجه بودم، لنگه کفشت مادرم شد تا-
 عوض شد کفش های تابه تایت، خودکشی کردم"

بازی های زبانی در شعر:

"نگفتی در کجا با دوستت... از دوستت... دارم!
 نگفتی در جهان بی کجایت خودکشی کردم!"

روایت غیر خطی:

به این معنی که می توان جای ابیات را تغییر داد و یا این که آن ها را زیاد و کم نمود.
 کاربرد زیاد نشانه های نگارشی (در این غزل شاهد استفاده زیاد از علامت تعجب (! هستیم):
 "نگفتی در کجا با دوستت... از دوستت... دارم!
 نگفتی در جهان بی کجایت خودکشی کردم!"

بررسی شعر از نظر محتوایی

ترک ادب شرعی:

نسبت دادن عاشق شدن به خدا نسبتی ناروا است و از این جهت، بیت جزو موارد ترک ادب شرعی محسوب می شود. همچنین شاعر در تمام ابیات به القای ناامیدی و یاس پرداخته است که

نشان دهنده ناامیدی از رحمت خدا می باشد و به نوعی دیگر ادب شرعی، ترک شده است:
 "دعایت کردم از بس از تو گفتم با خدای خود
 خدایم عاشقت شد با خدایت خودکشی کردم!"

دین گریزی:

تمامی ابیات اشاره به عمل خودکشی دارند که فعلی حرام از نظر دین است و ترویج این کار به وسیله شعر در واقع رواج دادن دین گریزی محسوب می شود.

ناامیدی و اضطراب:

در تمامی ابیات، شاعر به القای حس یأس و ناامیدی پرداخته است که یکی از درون مایه های غزل پست مدرن محسوب می شود.

استفاده از اصطلاحات تخصصی، اسم کتاب و فیلم و...:

"تو با عشق جوانت با عصای چارلی، لی-
 کنان رفتی، ولی من با عصایت خودکشی کردم"

شعر از نظر موسیقی نیز دارای ردیف طولانی (خودکشی کردم) می باشد و گاه تغییر ردیف مشاهده می شود:

"تو را در اشک هایم غرق کردم! کشتی ام را پس-
 گرفتم! با تو قبل از ناخدایت خودکشی کردم!"

در دل کویر

مریم سرسخت جنتی

اکنون به اندازه تفاوتی که در سیاق کلام شریعتی دیده می‌شود نیست. این تاریخ‌گرایی بیشتر در به کارگیری واژه‌ها خودنمایی می‌کند.

تلمیح‌گویی:

تلمیحات یا اشاره‌های بینامتنی او به رخدادهای تاریخی، متضمن برداشت‌های متفاوت از یک رویداد تاریخی است.

تاریخ‌گریزی:

آنچه به متن کویر جاودانگی می‌بخشد و آن را بی‌تاریخ، اما نه ناتاریخ می‌کند، جدا کردن تمام مکان‌ها و زمان‌های مشخص و واقعی در متن از مکان‌ها و زمان‌های خاصشان است.

مکان را بسط می‌دهد و در واقع زمان و مکان را محو می‌کند. (کویرا این تاریخی که در صورت جغرافیا ظاهر شده است!)

سبک‌آمیزی:

از دیگر ویژگی‌های سبکی کویر آمیختن سبک رسمی و غیررسمی و گاه سبک عامیانه است.

نو واژگان‌ها:

ویژگی دیگر متن کویر به کارگیری فراوان ترکیب‌ها و واژه‌های نوساخته است. این واژه‌ها و ترکیب‌ها عملاً به این سبب که معنای کانونی آن‌ها هنوز قوام نیافته و در ذهن گویشوران جا نیافتاده و در نتیجه وارد واژگان زبان نشده است، تفسیرپذیرتر از واژه‌های دیگر هستند.

کلام آخر این که شریعتی کویر را مکالمه‌ای خصوصی با خود می‌پندارد و محفوظ‌ماندن خویش را از خود در این کتاب احیا می‌کند.

"اینان همواره در جست‌وجوی مخاطب خویش‌اند. اگر یافتند، یافته می‌شوند..."

"عشق یک جوشش کور است و پیوندی از سر نابینایی، اما دوست‌داشتن پیوندی خودآگاه و از روی بصیرت روشن و زلال. عشق بیشتر از غریزه آب می‌خورد و هر چه از غریزه سرزند بی ارزش است، اما دوست‌داشتن از روح طلوع می‌کند و تا هر جا که یک روح ارتفاع دارد، همگام با آن اوج می‌یابد. عشق، طوفانی و متلاطم و بوقلمون‌صفت است، اما دوست‌داشتن آرام و استوار و پروقار و سرشار از نجابت. عشق جنون است و جنون چیزی جز خرابی و پریشانی و فهمیدن و اندیشیدن نیست، اما دوست‌داشتن در اوج معراجش از سرحد عقل فراتر می‌رود و فهمیدن و اندیشیدن را نیز از زمین می‌کند و با خود به قله‌ی بلند اشراق می‌برد.

شب کویر، این موجود زیبا و آسمانی که مردم شهر نمی‌شناسند، آن چه می‌شناسند شب دیگری است. شبی است که از بامداد آغاز می‌شود. شب کویر به وصف نمی‌آید. آرامش شب که بی‌درنگ با غروب فرا می‌رسد. آرامشی که در شهر از نیمه‌شب، درهم‌ریخته و شکسته می‌آید و پریشان و ناپایدار. روز زشت و بی‌رحم و گدازان و خفه‌ی کویر می‌میرد و نسیم سرد و دل‌انگیز غروب، آغاز شب را خبر می‌دهد."

کویر استعاره‌ای است برای نشان‌دادن جایگاه این مرد روی زمین پس از سقوط مفهومی! دکتر علی شریعتی، نام این کتاب را کویر نامید که در مفهوم واژه‌ی «صحرا» است. کویر همچنین مکانی است که دگتر شریعتی در آن متولد و بزرگ شده است. کویر توسط افراد متفکر برای یک زندگی معنوی‌گرا انتخاب شده است.

این کتاب به عقاید و بینش‌های نوگرایانه وی که با زبان شاعرانه توضیح داده شده است اشاره می‌کند. چند ویژگی متن کویر را از یک متن متعارف متمایز می‌سازد و آن را تفسیرپذیرتر می‌گرداند. در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

تاریخ‌نگاری:

شریعتی یک فارسی‌زبان معاصر است، اما تا حدی لحن تاریخ‌گرایانه دارد. البته او متعلق به نسل گذشته است، اما به هر حال تفاوت زبان نسل گذشته و نسل





زنان از زبان سیمین

محدثه عبدی

(تا آنجایی که همیشه بساط پذیرایی مراسم روایت، روی دست برگزارکننده باد می‌کند. والله سیمین که سخن می‌گوید دل آدمیزاد گرسنه‌ی شنیدن می‌شود نه خوردن!)

سووشون عاشقانه‌ای است ناب و حقیقی. اگر سرتان برای عاشقی کردن درد می‌کند، یا به دنبال یک تعریف درست و حسابی از عشق هستید بفرمایید یک جلد سووشون!

همانطور که زمانی که حکم خفقان است سووشون سرمشق اعتراض و انتقاد می‌دهد، وقتی حکم دل باشد اعتماد و دلگرمی به یار سر لوحه قرار می‌گیرد.

شسته و رفته خدمتتان عرض کنم اگر به دنبال یک کتاب همه چیز تمام هستید که از اولین کلمه تا آخرین حرف در آن زندگی کنید، یاد بگیرید و رشد کنید، عاشق شوید، بجنگید، تغییر کنید، شکست بخورید و موفق شوید، به جشن‌ها بروید و عزاها به پا کنید و در یک کلام از آن لذت ببرید، سووشون انتخاب درستی است. پس زودتر دست به کار شوید و خواندن سووشون را شروع کنید که اگر تا به حال آن را نخوانده‌اید حقا که چشم روی گنج بزرگی بسته‌اید!



"به یاد دوست که جلال زندگیم بود و در مرگش به سووشون نشسته‌ام" این جمله آغاز یکی از بهترین آثار ادبیات داستانی معاصر است. شاید درست‌ترین مصداق برای آن، سخن معروف توران میرهادی است که می‌گوید: «غم بزرگ را تبدیل به کار بزرگ کنید.»

به راستی که سووشون کار بزرگی است! بگذارید بگویم که به مجرد گشودن کتاب، کلمات و جمله‌ها شما را کول می‌کنند و هلک و هلک از این سطر به آن سطر می‌برند وسط جشن عقدکنان دختر حاکم. (پس لباس مناسب فراموش نشود!)

از همان لحظه که وسط جشن رها می‌شوید، بدانید که تا رسیدن به آخرین نقطه‌ی کتاب، راهی برای خلاصی از جاذبه‌ی کولبرهایی که شما را به خودشان چفت و بست کرده‌اند نخواهید داشت! چه بسا بودند افرادی که پس از دیدن آن نقطه همچنان خواهان گرفتاری در واژه‌ها بودند. (من جمله خود من)

توصیف‌های دقیق و ظریف، گفت‌وگوهایی که ماهرانه سامان یافته‌اند، تاریخ‌نگاری، خلق اتفاقات و حوادث گیرا و روایت قصه‌های فرعی در خلال داستان اصلی از بارزترین ویژگی‌های سووشون سیمین دانشور است.

سیمینی که از نگاه من خودش در جای‌جای داستان قدم زده، با سبزی گوشواره‌های زمرد قلبش را قربانی ترس ساخته، با حرف به حرف شعر مک ماهون آرزوی استقلال جامعه و استقلال اجتماعی را سروده. ترس زری را بغل کرده و جسارت‌هایش را زندگی!

من سیمین را به خوبی در چشمان زری می‌دیدم که چگونه از دید او به جهان می‌نگریست. سیمین گوش حرف های عمه خانم بود وقتی او با زری حرف می‌زد، داور ذهن زری بود وقتی عزت‌الدوله را قضاوت می‌کرد، زلیخای دل زری بود وقتی در چشمان یوسف غرق می‌شد. سیمین با زری آبستن دگرگونی‌هایی شد که از خرده تغییرات سر گرفته بودند. و سر انجام پس از اوج یک فرود در خط زندگی قدرت و شجاعتی مضاعف از او و در او زاده شد.

سووشون سیمین فراخوانی است همگانی، اما با دعوت ویژه از زنان. فراخوانی به یک نشست روایت‌گری تمام عیار. زبان بیان سیمین در روایات متعددی که از زنان در طبقات مختلف اجتماعی بیان می‌کند به غایت دل‌نشین است.



نوشته‌های نادر

شقایق معصومی

در حوالی بهار دُری نایاب به دنیا آمد که وجود سبزش دشت وسیع ادبیات معاصر را طراوت بخشید.

قلم او لمس زندگی است؛ چایی است دهان‌سوز در نقطه‌ی بی‌زمانی عشق، عطر هیزمی است که در شرف شعله شدن عاشق می‌شود، سر به گریبان فرو می‌برد و جان می‌دهد؛ آنگاه «آتش بدون دودی» از او به جای می‌ماند که می‌سوزاند و می‌پرواند.

قلم او طعم عصاره زندگی «در بطن واقع» است؛ آنگاه که به واقعیهی سهمگین عشق دچار می‌شوی و در تابوت‌ب وزن نگاه زندگی تمام. با او می‌شود در طول و عرض خاک مقدس زندگی راه رفت، عطر سبز بهار را در لابه‌لای کلمات لمس کرد. هم‌پای اشک‌های پسر بچه‌ی یتیمی آه شد و به رسم «یک عاشقانه آرام» عاشقی کرد.

روزگاری در لابه‌لای پنجره کتاب هایمان عاشق شده‌ایم، عطر شکوفه های نارنج را خاطره کرده‌ایم، در «جاده‌ی آبی سرخ» زندگی دویده‌ایم و گاه به نفس افتاده‌ایم و در میان کلمات جان داده‌ایم. گاه سازهایمان را

کوک کرده‌ایم و هم‌نوای زندگی سروده‌ایم و گاه به رسم «مردی در تبعید ابدی» به کنج سکوت پناه برده‌ایم. گاه با لحظه‌لحظه‌ی نامه های گیله‌مرد ریزنقش برای غسل، دلمان قنچ رفته‌است و گاه با گالان اوجا دل‌باخته‌ی سولماز شده‌ایم و در غربت عشق آن دو اشک ریخته‌ایم. گاه زندگی را دست انداخته‌ایم و گاه بازپچه زندگی شده‌ایم. گاه در نقطه ای به یاد ماندنی به فراموشی سپرده شده‌ایم و گاه به رسم «گل‌های قالی قصه شده» ایم و حس کلمات «سار و سیب» را از بر کرده‌ایم.

و «باردیگر رویای شهری که دوست داشته‌ایم» را در سر پرورانده‌ایم، اما در تمامی لحظات صدای شما در گوش زمانه پیچیده‌است:

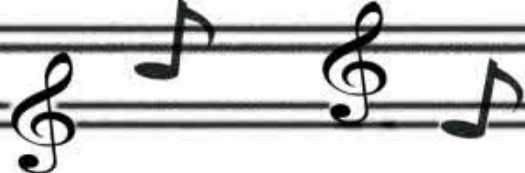
{زندگی قبل از هرچیز زندگی ست!

گل می‌خواهد، موسیقی می‌خواهد، زیبایی می‌خواهد....

زندگی حتی اگر یک‌سره جنگیدن هم باشد، خستگی در کردن می‌خواهد.

عطر شمعدانی‌ها را بوییدن می‌خواهد. و...

زندگی زندگی کردن می‌خواهد.}



تاریخ شاعرانه

محمدجواد محمود نظری

تاریخ ادبیات چیست و به چه کار می‌آید؟

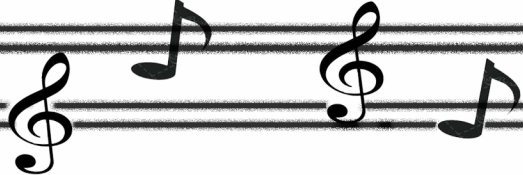
پیش از آن که هرگونه سخنی به میان آوریم لازم است بدانیم ادبیات چیست و تاریخ کدام است. برخی مجموعه آثار مکتوب و برجای مانده از هر زبان را ادبیات آن زبان می‌گویند. در روزگار ما ادبیات با دیگر آثار مکتوب تفاوتی اساسی پیدا کرده‌است. امروزه قلمرو ادبیات را به نثرهای داستانی و نمایشی و نوشته‌های ادبی و شاعرانه منحصر می‌کنند، اما در گذشته ادبیات دایره‌ی وسیع‌تری داشته و تمام آثار مکتوب شعر و نثر، اعم از آثار علمی و دینی و تاریخی و اخلاقی و هنری را دربر می‌گرفته‌است. در اینکه شعر همیشه جزو ادبیات بوده هیچ کس تردید نکرده‌است. انواع نثرهای مربوط به دوره‌های گذشته هم جزو ادبیات محسوب می‌شوند، اما درجه‌ی ادبی بودن همه آن‌ها یکسان نیست. گلستان سعدی اثری کاملاً ادبی است؛ زیرا در آن حکایت‌هایی با مضمون‌های اخلاقی و اجتماعی با نثری زیبا و شاعرانه آمده، اماتایخ سیستان که موضوع آن



سرگذشت سرزمین باستانی سیستان از قدیم ترین ایام تا روزگار مولف است و به نثری معمولی نوشته شده، تنها به این اعتبار جزو ادبیات محسوب می‌شود که زبانش کهن است و از نظر دستوری و انشایی با فارسی امروز متفاوت. بنابراین تاریخ سیستان از نظر معنا و مضمون تاریخ و از لحاظ زبان و انشاء ادبیات است. آثاری که مثلاً در زمینه‌های ریاضی و طب در روزگاران گذشته نوشته شده‌اند نیز همین گونه‌اند.

معمولاً ادبیات هر ملتی را آئینه فرهنگ و تمدن آن ملت معرفی می‌کنند؛ زیرا تمام وجوه مدنی ملت‌ها در آثار مکتوب آن‌ها جلوه‌گر است. در واقع ادبیات ملی یک قوم در کنار سنت‌های هنری و فنی بازمانده از روزگار پیشین، تمدن آن قوم را تشکیل می‌دهد.

تاریخ هر علم معمولاً به سرگذشت آن علم و فراز و فرودهایی که پشت سر گذاشته‌است اطلاق می‌شود، اما باید دانست که این سرگذشت و فراز و فرودها تنها به نقل مسائل و وقایع محدود نمی‌شود. چیزی که امروز در بررسی علم تاریخ اهمیت دارد، علت‌یابی حوادث و پیدا کردن دلایل بروز و فقدان یک پدیده‌ی اجتماعی یا تاریخی است. شاید بتوان گفت که تاریخ ادبیات تحولات و علل درونی و بیرونی تغییرات ادبی را مورد بحث قرار می‌دهد؛ برای اینکه نشان دهد چگونه و چرا یک اثر ادبی بزرگ پدید می‌آید یا در یک دوره ادبیات به کمال و گستردگی و کامیابی می‌رسد و دوره‌ی دیگر با توقف و رکود و عقب‌ماندگی و ناکامی رو به رو می‌شود. از این نگاه ادبیات جریانی مستمر و واحدی است که همه‌ی تحولات آن تحت تاثیر عواملی درونی و ذاتی یا بیرونی و اجتماعی است. بدیهی است آثار پراکنده یا شاعران و نویسندگان منفرد که با یک دیگر هیچ گونه ارتباطی ندارند، در پیدایش تحولات نقشی ایفا نمی‌کنند.



درست است که در بسیاری از دوره‌ها قدرتمندان و شاهان شاخه‌هایی از ادبیات را مثل همهٔ لوازم دیگر به خدمت گرفته و از قبل آن سودهای فراوان برده‌اند، اما بخش‌های زیادی از گنجینه‌ی ادبی ما را ادبیات داستانی و اخلاقی و مذهبی تشکیل می‌دهد که بدون شک مخاطب آن‌ها مردم معمولی بوده‌اند. اگر جلوه‌هایی از زندگی اجتماعی گذشته را هم در خود منعکس کرده باشد، به مقدار زیادی تصویر زندگی آنان خواهد بود.

مقدار قابل توجه ادب فارسی را ادبیات عرفانی تشکیل می‌دهد که بی‌گمان با زندگی و دلبستگی توده‌های مردم و فرهنگ آنان پیوندی ناگسستنی دارد و در حقیقت باید آن را ادبیات مردمی فارسی نامید. بنابراین فایده‌ی تاریخ ادبیات گذشته روشن کردن گوشه‌های تاریک و زوایای ناشناخته‌ی ادب و فرهنگ و بررسی دلایل کامیابی و ناکامی آن و همچنین آشنایی با جلوه‌های زندگی در دوره‌های گوناگون تاریخی و مرور اندیشه‌های لطیف و پرداخته‌ای باشد که در آینه‌ی آثار ادبی تجلی یافته یا به دلایلی در آن روی پنهان کرده‌است.

وظیفه و فایده‌ی تاریخ ادبیات این است که دلایل و زمینه‌های این پیشرفت یا انحطاط ادبی را بررسی کند و سرگذشت شاعران و نویسندگان و به‌ویژه کسانی را که به نحوی بر این مسیر تاثیر بیشتری گذاشته‌اند، مورد توجه قرار دهد. همچنین با توجه به مقتضیات و اوضاع و احوال هر عصر و دوره‌ای شیوه‌ی درست داوری دربارهٔ ادبیات را بیاموزد و از این طریق مسیر روشنی پیش پای آن بگذارد اگر ادبیات آئینهٔ مدنیت ملت‌ها باشد که هست، باید انتظار داشت که بسیاری از مسائل از قبیل شیوهٔ معیشت، طرز فکر و اندیشه‌های فلسفی، عقاید و آرای مذهبی و اخلاقی، نموده‌های فرهنگی، مشکلات و محرومیت‌های اجتماعی، آداب و رسوم و مانند این‌ها در آثار ادبی بازتاب یافته باشد. به این اعتبار تاریخ ادبیات تاریخ تحولات اجتماعی نیز هست و نشان می‌دهد که مردم در هر دوره ای چگونه می‌زیسته‌اند، چه آداب و رسوم و اعتقاداتی داشته‌اند و چگونه فکر می‌کرده‌اند. نباید پنداشت که ادبیات فارسی پدیده‌ای تجملی و اشرافی و خاص دانشوران و طبقات اجتماعی بالا و پادشاهان بوده‌است.





عروسی یلدا

فائزه احمدی

داستان عروسی یلدا از آن جایی آغاز شد که نویسنده برای جشن عروسی دخترخاله‌اش یلدا، به هر سختی‌ای که بود از محل کارش مرخصی گرفت. به امید کمک برادرش به خانه‌ی پدری‌اش رفت، اما انگار برادرش نیز امکان کمک به او را نداشت. کار برایش سخت شده بود. تصمیم گرفت خودش دست به کار شود و به کارهایش سر و سامان دهد. او راهی خشکشویی شد تا لباسش را تحویل بگیرد اما انگار دردسرها تمامی نداشتند؛ از بارش شدید باران گرفته تا پرت شدن لباس در جوی آب و در آخر نیز شکستن پا...

متنفر نیستم. به اینکه دایی حامد خیلی بامعرفت شده است. بعد از اینکه دستم را گچ گرفتند به دنبال دایی می‌گشتم تا به او بگویم که حتما باید برای شام حضور داشته باشیم، که یک آن دایی با یک جعبه وارد اتاق شد و گفت: «خیلی زشته که برای عروسی یلدا لباس نو نپوشی بیا برات یه لباس به سلیقه خودم خریدم ولی حتما بعدا پولش رو ازت می‌گیرم» حالا که فکر می‌کنم می‌فهمم دایی واقعا بامعرفت شده بود. شب آخرین روز پاییز فرا رسیده بود و من با دستی گچ گرفته، گونه‌ای کبود که آرایشگر خوب نتوانست صافکاری‌اش بکند، با لباسی که دایی واقعا برای انتخابش هیچ زحمتی به خودش نداده بود، سینه پهلوی خفیفی که احساس می‌کردم فردا دیگر خفیف نیست و تب مختصری، کنار صندلی یلدا به عنوان ساق‌دوش نشسته بودم. مادر دستش را روی شانه من گذاشته بود و سعی می‌کرد خودش را آرام نشان دهد، اما طاقتش طاق شد و از جایی که مطمئن بود کسی نبیند نیشگون ریزی از من گرفت و گفت: «اگر می‌مردی چه؟» و دوباره به مهمانان لبخند زد.

قطره‌های باران بر روی گونه‌هایم می‌ریخت و اشک‌هایم را پوشانده بود. در همین حال دایی حامد با ملاقه معروفش آمد بالای سرم، زیر بغل را گرفت و مرا که حالا با لباس‌های آب کشیده پنج شش کیلویی سنگین‌تر شده بودم را برد داخل دهلیز خانه و با حالتی نگران و آمیخته با ترس گفت: «به خدا که فکر کردم توپی تانکی ترکوندن این بچه‌ها، نگو تویی که ترکیدی» دستی به سر و رویم کشید و ادامه داد: «نترسیا چیزی نشده احتمالا دستت شکسته، خودم می‌برمت بیمارستان، به شام عروسی می‌رسیم» نمی‌دانم باید چه مصیبت بزرگی پیش می‌آمد که دایی اتفاق حسابش کند. خسته‌تر از این بودم که صحبت کنم و با همان حال زار به نشانه تایید سرم را تکان دادم. از بین در نیمه‌باز به جوی آبی که لباسم را با خودش برد نگاه می‌کردم و با تسلیم‌ترین حالت ممکن به این فکر می‌کردم که وقتی مامان بشنود چه بلایی سر خودم آوردم تمام مراسم را گریه می‌کند. به اینکه نکند عروسی یلدا و محسن را خراب کنم. به اینکه چرا در حالی که آقای سردبیر مرا کلی معطل کرد تا برگه‌ی مرخصی را امضا کند هنوز هم از او

خواهشمندیم اگر مایل به همکاری با نشریه آوای ادب هستید و یا
انتقاد و پیشنهادی در این زمینه دارید به آیدی Avaye-adab@ در
پیام‌رسان ایتا پیام دهید.

انسان کامل یعنی
انسانی که قهرمان همه‌ی ارزش‌های انسانی است؛
در همه‌ی میدان‌های انسانیت قهرمان است.

(شهید مطهری)

منابع

کتاب کویر. دکتر علی شریعتی <https://azshariati.blogspot.com/post/16/01/1392> - ۶۳-
wikipedia.org ص ۱۶

خراسانی، محبوبه و داودی مقدم، فریده، ۱۳۹۱، سبک‌شناسی غزل پست مدرن، ششمین
همایش پژوهش‌های ادبی، تهران

کتاب فرجام محمدسعید میرزایی. ص ۱۴، ۱۵

فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی
محمدجعفر یاحقی. ناشر: فرهنگ معاصر.

namnak.com. ص ۷

تاریخ کامل ایران. عباس اقبال آشتیانی. حسن پیرنیا. ص ۱۹، ۲۰
pakdelha.ir

noandishaan.com. ص ۱۱، ۱۲

<http://www.coca.ir/persian-gulf-day>. ص ۶